

درباره رده‌بندی سنی ادبیات کودک و نوجوان

جواد محقق

شاعر کودک و نوجوان

حدود بیست سال در اردوهای شعر و قصه دانش‌آموزی پسرانه و دخترانه به عنوان داور و مربی شرکت کرده‌ام. در این بیست سال، غیر از دو سه بار یادم نیست دیده باشم بچه‌های شاعر در این اردوها کتاب شعر نوجوان دست‌شان باشد. در این اردوها تنها یکی دوبار در دست بچه‌ها کتاب شعر نوجوان دیدم که یکی از آنها کتاب را جلد کرده بود تا بقیه نفهمند او شعر نوجوان می‌خواند. از او پرسیدم چرا کتاب را جلد کردی؟ گفت اگر بقیه بفهمند فکر می‌کنند من هنوز بچه‌ام. یعنی آن کسی که شعر نوجوان می‌خواند هم پنهان می‌کند. بخشی از این اتفاق به این دلیل است که نوجوان‌ها دوست دارند بزرگ دیده شوند. فکر می‌کنند اگر شما کتاب همراه با نقاشی و طراحی بخوانی، داری کتاب بچگانه می‌خوانی. در عوض انواع و اقسام کتاب‌های بزرگسال از سهراب و سیمین و فروغ و... دستشان بود و به طور جدی این کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند.

من جزو معلم‌هایی هستم که در ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان، هنرستان و تربیت معلم تدریس داشته‌ام؛ هم دخترانه و پسرانه، هم شهر و هم روستا. در این تجربه‌های آموزشی هم ندیده‌ام بچه‌ها دنبال شعر نوجوان باشند. شعر کودک را گاهی دیده‌ام، ولی شعر نوجوان نه. یکی از مشکلاتی که در روستاها با آن مواجه بودم، رده‌های سنی است که کانون پرورش فکری برای نوجوانان تعریف کرده است. در روستا بچه‌های مقطع راهنمایی دوست داشتند شعر کودک بخوانند، چون این کتاب‌ها هم تصویر بیشتری داشت، رنگ بیشتری داشت و هم کلماتش ساده‌تر بود و برای آنها راحت‌تر بود. یک بار در یکی از جلسات کانون درباره همین تقسیم‌بندی توضیح دادم و گفتم این تقسیم‌بندی از فرانسه آمده و متعلق به فرهنگ ما نیست، به همین دلیل در ایران جواب نمی‌دهد. اگر در شهر جواب بدهد که نمی‌دهد، در روستاها اصلاً جواب نمی‌دهد. من بر اساس تجربیاتی که داشتم، به چنین نتیجه‌ای رسیده‌ام.

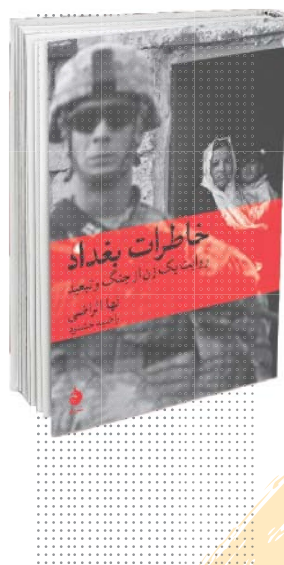
البته به این معنا نیست که نمی‌توانیم مخاطب شعر نوجوان و یا شاعر نوجوان تربیت کنیم. ما قبل از انقلاب همین‌را هم نداشتیم. بعد از انقلاب شاعران زیادی در حوزه شعر نوجوان تربیت کردیم ولی متأسفانه به اندازه شاعران نوجوان، خواننده‌های این حوزه را افزایش ندادیم. ماقبل از انقلاب چند تا شاعر کودک و نوجوان داشتیم؟ شاید در کل سه تا شاعر کودک و نوجوان داشتیم که آقای کیانوش، دولت‌آبادی و یمنی‌شریف بودند. الآن فقط در شهر ما همدان ۴۰-۳۰ شاعر کودک و نوجوان است.

نوجوان‌های ما به شدت ضعف خواندن دارند. وقتی شما مشکل خواندن داری، شعر هم لذتی ندارد. ریتم شعر است که به شما لذت می‌دهد؛ وقتی نمی‌توانی شعر را به درستی بخوانی، طبیعتاً لذت نمی‌بری. حالا همین قضیه شهر به شهر فرق دارد. حتی این نقطه شهر با آن نقطه شهر فرق دارد. این یک واقعیتی است که نباید از آن فرار کرد. تقسیم‌بندی که روی کتاب‌های کودک و نوجوان داریم در کشور ما کارآمد نیستند و باید تغییر کنند.

نگاهی به کتاب «خاطرات بغداد» که با عنوان‌های دیگری هم به چاپ رسیده است

مرگ انسان‌های بیزار از جنگ

اشغال نظامی آمریکا کردند. جو سریع‌تر از آنچه مقامات ارشد آمریکایی یا مفسران خبری انتظار داشتند، در سراسر عراق تیره شد، اما خوانندگان این کتاب از دریچه‌ای به عراق نگاه خواهند کرد که از دست داده بودند. نُه‌ا الراضی، متولد بغداد در دوران جنگ جهانی دوم، یک عراقی با تحصیلات غربی است که دیدگاه شرقی خود را حفظ کرده است. به عنوان یک مجسمه‌ساز، سفالگر و نقاش مشهور جهانی، بازمانده‌ای از یک جامعه فرهنگی پررونق است که ریشه در بین‌النهرین باستان دارد و همچنان یکی از محترم‌ترین سنت‌های هنری در جهان عرب است. در حالی که او در یکی از محله‌های مرفه بغداد محبوس بود و پس از آن، در تبعید در کشورهای شرقی و غربی، این هنرمند کار با دست‌هایش را متوقف کرد تا با ذهنش سخن بگوید.



لیلا عبداللہی

مترجم و منتقد

«خاطرات بغداد» اثر نُه‌ا الراضی (۱۹۴۱-۲۰۰۴) هنرمند عراقی متولد بغداد و تحصیل‌کرده بریتانیاست که به تازگی با ترجمه راضیه خشنود از سوی نشر ماهی منتشر شده است. در این روایت اغلب تأثیرگذار و گاه همراه با نگاهی طنزآمیز از زندگی در بغداد در طول نخستین جنگ علیه عراق و سال‌های تبعید پس از آن، نُه‌ا الراضی تأثیرات جنگ را بر مردم عادی به تصویر می‌کشد.

کتاب عالی

آن طور که ادوارد سعید نیز در ستایش این کتاب گفته است: «من به دنبال کتاب‌های جدیدی درباره عراق بودم که آن را به عنوان یک کشور واقعی توصیف کند. فقط یکی را یافتم، کتاب عالی خاطرات بغداد.» همچنین مری ولسلی، رمان‌نویس شهیر بریتانیایی در این باره اظهار داشته است: «امیدوارم افراد زیادی این کتاب را بخوانند و به بیهودگی جنگ پی ببرند و شاید برای تغییر آن کاری کنند؛ تمام عمرم این امید را در دل داشتم، گرچه بی‌ثمر، اما نباید دست کشید.»

نُه‌ا الراضی در خاطرات بغداد واقعیت‌های روزمره زندگی در شهری تحت محاصره را شرح می‌دهد؛ جایی که مواد غذایی یا باید فوراً مصرف شوند یا دور ریخته شوند، زیرا امکان نگهداری آنها وجود ندارد، جایی که در نهایت مردم تنها زمانی می‌توانند بخوابند که بمباران شبانه آغاز شود، خیابان‌ها را سگ‌های ولگرد پُر کرده‌اند و موش‌ها به خانه‌ها هجوم آورده‌اند. در میان همه این سختی‌ها، الراضی همچنان به خلق آثار هنری خود ادامه می‌دهد و در کنار همسایگان و خانواده‌اش برای صرف غذا و مناسبت‌های مختلف - چه شادی و چه غم - گرد هم می‌آید.

تحقیق‌های ناشی از عراقی بودن

پس از جنگ، الراضی زندگی در تبعیدی نیمه‌داوطلبانه را تجربه می‌کند، میان بیروت و عمان در رفت‌وآمد است و به نیویورک، لندن، مکزیک و یمن سفر می‌کند. او که از تحقیق‌های ناشی از عراقی بودن در تبعید رنج می‌برد، ما را در دنیایی به شدت متأثر از جنگ و تحریم‌ها غرق می‌کند و با ارائه جزئیاتی ملموس، واقعیتی را نشان می‌دهد که پیش از این فقط می‌توانستیم تصور کنیم. اما آنچه بیش از همه در این خاطرات خود را نشان می‌دهد، روحیه استقامت و توانایی یافتن شادی در کوچک‌ترین لحظات زندگی است. با آنچه گفته شد، حالا تصور کنید شما یا خانواده‌تان در دهه گذشته در بغداد زندگی کرده‌اید، با تحمل استبداد، محرومیت و جنگ‌ها. اگر خانواده‌تان از گارد حکومت قدیمی باشد، اما کیفیت زندگی‌تان تحت رژیم صدام حسین فقط رو به زوال رفته باشد، چه می‌کردید؟ آیا و اطرافیانش را برای وضعیت خود مقصر می‌دانستید، یا آمریکا را برای تحریم‌ها و بمباران‌ها؟

دریچه‌ای جدید به عراق

پاسخ به این پرسش‌ها ممکن است توضیح دهد که چرا حداقل برخی از عراقی‌ها امروز نسبت به آمریکا ناسپاس به نظر می‌رسند. مدت کوتاهی پس از رهایی از دیکتاتوری داخلی عراق، جمعیت‌های بزرگی شروع به تظاهرات علیه

پدر سفیر

داستان نُه‌ا الراضی در سال ۱۹۹۱ با جنگ خلیج فارس آغاز می‌شود. او زنی مجرد است که نزدیک مادرش زندگی می‌کند و در تلاش برای گذران زندگی است. شخصیت مرکزی دیگر سگ او، سالی نام‌گذاری شده به نام نقاش اسپانیایی، سالوادور دالی است. هنرمند می‌گوید که آنها عراقی‌های «مرفه» هستند که نه چندان دور از محله منصور زندگی می‌کنند، جایی که صدام حسین پس از آغاز عملیات آزادی عراق در میان حامیان‌ش در خیابان قدم می‌زد. پدر مرحوم نویسنده در زمانی که عراق (به طور مختصر) توسط پادشاهان مورد حمایت بریتانیا اداره می‌شد، سفیر بود و خانواده‌اش، مانند دیگران مرتبط با سلطنت قدیمی، تحت رژیم صدام حسین افول کردند. الراضی می‌نویسد: «مادر می‌گوید احساس می‌کند مانند اسکارت اوهارا در فیلم بر باد رفته است.» یا «جز این‌که ما از گرسنگی دور هستیم.»

روایت هولناک

برخی از دوستان و آشنایان نویسنده در دولت صدام حسین مشاغل سطح پایین داشتند. یکی از دوستانش برای عدی، بدنام‌ترین پسر صدام حسین کار می‌کرد و به او گفته شده بود که «لباس شیک و آرایش» برای کار بپوشد. پرستار بچه دوست دیگری در یکی از کاخ‌های صدام حسین کار می‌کرد. «او گفت که وقتی کسی در حال دزدی دستگیر می‌شد، کارکنان را جمع می‌کردند، دکتری می‌آوردند که دست‌این فرد را قطع می‌کرد و بلافاصله آن را در روغن جوش می‌انداختند تا سوزانده شود.»

این روایت هولناک بدون تفسیر گفته می‌شود؛ الراضی بیشتر خشم خود را برای بی‌توجهی آشکار آمریکا به وضعیت مردم عراق نگه می‌دارد. «ما هیچ ارتباطی با تصرف کویت نداشتیم، باین حال ما بهای آن را می‌پردازیم. در همین حال، رهبر ما زنده و سالم است - یا نه چندان سالم، ما نمی‌دانیم. ما زندگی می‌کنیم،» او ادامه می‌دهد، «مانند پیترو سلرز در [فیلم ۱۹۶۸] «مهمانی»، از مرگ امتناع می‌کنیم و بارها و بارها برمی‌خیزیم، یک نفس آخر دیگر از شیپور.»

الراضی به عراق ماند زنی می‌نگرد که اصرار دارد تنها از طریق یک ذره‌بین به یک بوم نقاشی نگاه کند، با دقتی صمیمی بافت آن را توصیف می‌کند، اما از دیدن تصویر کلی ناتوان است. باین حال، هرچند تمرکز این کتاب محدود باشد، «خاطرات بغداد» تصویری بدون فیلتر از جهانی ارائه می‌دهد که تا حد زیادی مورد سوء تفاهم قرار گرفته است.

داستان نُه‌ا

الراضی در سال

۱۹۹۱ با جنگ

خلیج فارس آغاز

می‌شود. او زنی

مجرد است که

نزدیک مادرش

زندگی می‌کند و در

تلاش برای گذران

زندگی است.

شخصیت مرکزی

دیگر سگ او،

سالی نام‌گذاری

شده به نام

نقاش اسپانیایی،

سالوادور دالی

است